



ایوون شرات

واسر فان هیتلر

حسین کاظمی



تهران: پیکه‌زار و سیصد و نود و پنج

[illegible]



فیلسوفان هیتلر

نویسنده: ایوون شرارت

مترجم: حسین کاظمی یزدی

ویرایش: بنیاد فرهنگ رازین

صفحه‌آرایی: واحد تولید انتشارات کتاب رازین . چاپ اول: ۱۳۹۵ تهران

شمارگان: هزار نسخه . بها: سی و چهار هزار تومان

امور هنری: کانون تبلیغات رازین (صدف خواجه)

نقش مهر پشت جلد: گل مریم، اثر مرجان نعمتی

لیتوگرافی: تراب زاده . چاپ متن و جلد: نظر . صحافی: نگاه

نشانی: تهران، نیاوران، کاشانک، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، گروه رازین

تلفن: ۲۲۸۰۹۹۴۴ . دورنگار: ۲۲۸۰۹۹۲۶

پست الکترونیک: info@rayzanbooks.com

تارنما: www.rayzanbooks.com



همه حقوق مادی و معنوی این اثر، اعم از محتوای مطالب و طرح‌ها، به موجب قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان محفوظ است و هرگونه استفاده بازوگانی از این اثر، اعم از زیراکس، بازنویسی، ضبط و انتشار در فضای مجازی یا به هر صورت دیگر، بدون اجازه مکتوب ناشر، کلاً و جزئاً ممنوع و قابل پیگرد قانونی است.

«کتاب رازین» به فردایی پایدار برای محیط زیست می‌اندیشد. کاغذهای استفاده‌شده در این کتاب دلای استاندارد بین‌المللی «شورای سرپرستی جنگل» است که با کد مخصوص در تارنمای این شورا در دسترس است.

فهرست

۱۳	بازیگران
۱۹	پیشگفتار
۲۳	مقدمه
	بخش اول
۲۹	۱. هیتلر: «ساقی نبوغ»
۵۷	۲. جام زهر
۸۱	۳. همدستان
۱۰۵	۴. قانون‌گذار هیتلر: کارل اشمیت
۱۱۵	۵. ابرمرد هیتلر: مارتین هایدگر
	بخش دوم: مخالفان هیتلر
۱۳۹	۶. تراژدی: والتر بنیامین
۱۶۵	۷. تبعید: تودور آدورنو
۱۸۹	۸. زن یهودی: هانا آرنت
۲۰۵	۹. کورت هوپر
۲۲۵	۱۰. دادگاه‌های نورمبرگ و بعد از آنها
۲۵۵	سخن آخر
۲۹۱	منابع
۳۰۵	ضبط اعلام
۳۱۷	نمایه

پیشگفتار

وقتی در دهه ۱۹۷۰ با برادرم در باغ ماد بزرگم در سافک بازی می‌کردیم، از زیر خاک بخشی از یک اسکلت را پیدا کردیم. آن اسکلت بر انتهای مسیر پر فراز و نشیبی درست پشت یک کلبه کاهگلی صورتی زیر لایه‌هایی از گِل دفن شده بود. در کنار اسکلت، پله‌های شکسته آجری قرمز رنگی پیدا کردیم که به یک پناهگاه متروکه حمله هوایی منتهی می‌شد. بعد از فکر کردن به صاحب این استخوان‌ها به این نتیجه رسیدیم که متعلق به یکی از بانیان حمله هوایی‌اند؛ و بعد با حس پیروزی آنها را به خانه مادر بزرگ بردیم که در آشپزخانه مشغول کار بود.

مادر بزرگ با تردید به استخوان‌ها نگاه کرد و بعد خاطره‌ای به ذهنش رسید. و از جنگ جهانی دوم برایمان گفت، از اینکه هیچ پناهگاهی وجود نداشت و پدر بزرگ خودش یکی از آنها را درست کرده بود. مادر بزرگ به پناهگاه پدر بزرگ اطمینان نداشت و وقتی هواپیماهای آری‌ها در آسمان ساحل شرقی ظاهر شدند، او به جای رفتن به پناهگاه، به همراه دو فرزند کوچکش به زیر میز آشپزخانه خزیده بود. یادش می‌آمد که یک بار وقتی صدای هواپیماها خیلی نزدیک شده بود، درست قبل از اینکه بمب هواپیما در نزدیکی‌شان و در کنار مدرسه محلی بیفتد، دخترش را از در پشتی به داخل خانه و زیر میز آشپزخانه کشیده بود. وقتی هواپیماهایی که علامت صلیب شکسته

آلمان نازی بر روی بدنه‌های خود داشتند از بالای سر آنها رد می‌شدند، موج انفجار تکه‌های ویران شده را به حیاط خانه فرستاده بود.

من و برادرم برای پیدا کردن نشانه‌های دیگر به پناهگاه برگشتیم؛ ولی تنها چیزی که پیدا کردیم قطعات فلزی زنگ‌زده‌ای بود که با تماس دست تکه‌تکه می‌شدند. مادر بزرگ چیزی در مورد آن استخوان‌ها نمی‌دانست، ولی ما، با اشتیاق کودکانه‌مان برای ماجراجویی، دوست داشتیم آن اسکلت را به زندگی برگردانیم. در هنگام پیاده‌روی‌های خانوادگی در ساحل سافک، از روی سنگ‌های بتونی قدیمی بالا می‌رفتیم و سربازانی را تصور می‌کردیم که در سرما و در میان گِل و سنگ به سختی ساعت‌ها آنجا پنهان می‌شدند و از ترس هجوم هیتلر به خود می‌لرزیدند.

به‌خوبی به یاد دارم که پدر بزرگم روی مبلش نشسته بود، دود از پیش بالا می‌رفت و وقتی حرف می‌زد صدای پاره‌های جیستاکش، که گویی از ته یک سطل می‌آمد، صحبتش را قطع می‌کرد. به دنبال او به باغ کسالت راه می‌رفتیم، جایی که با آب‌پاش فلزی‌اش به گل‌دان‌های سفالی گل‌گوشواره ارغوانی آب می‌داد. بعد در آرامش و رطوبت گل‌خانه‌ای و در کنار شمع‌دانی‌ها و درختچه‌های پرنقال، از جنگ به‌خوبی نازی‌ها گفت.

بعدها، وقتی وارد دانشگاه پزشکی شدم، از اولین سخنرانی‌هایی که در آن شرکت کردم سخنرانی رئیس انجمن پزشکی بریتانیا بود. سخنران مخربانش را با مسئله‌ای اخلاقی رویه‌رو کرد: آیا باید واقعیت‌هایی دربارهٔ بدن را که می‌توانند جان انسان‌ها را نجات دهند، ولی مبتنی بر دانشی هستند که از آزمایش‌هایی به دست آمده‌اند که حکومت رایس سم‌رود، یهودی‌ها انجام می‌داد، به دیگران آموزش داد؟

سال‌ها به این سؤال فکر کردم و همین مسئله در زندگی‌ام تغییری ایجاد نکرد. رشته تحصیلی‌ام را از پزشکی به فلسفه تغییر دادم، جایی که مسائل اخلاقی در خط مقدم برنامه‌های رسمی‌اش بود. نام‌های بزرگ و آثار برگزیده‌شان، که به معماهای بزرگ زندگی اشاره می‌کردند، من را در پیروم حاضر بودند. سنت فلسفه آلمانی از لحاظ عملی به‌نظر غنی و جذاب می‌رسید. اما کمی بعد فهمیدم که گوشه‌ای از این سنت به نازی‌های حریص تعلق داشته است.

گذشته فاسد بسیاری از فیلسوفان آلمانی، مانند گذشته اسکلت باغ مادر بزرگ، هنوز هم آشکار نشده است. هیچ‌کس به این مسئله اشاره نمی‌کند که برخی از این ایده‌ها در ذهن همدستان هیتلر جرقه زده‌اند. ما دانشجویان این را پیش‌فرض می‌گیریم که فیلسوفان باید نازیسم را انکار کرده

باشند؛ به هر حال فلسفه وارث علوم اخلاقی است. هر چیزی که با نازسم در ارتباط است، مطمئناً باید نمونه‌ای از فساد و انحراف تلقی شود، نه بخشی از برنامه آموزشی. با یادآوری باغ مادر بزرگ و مسئله دانشده پزشکی، در کنار دیگر دانشجویان به این نتیجه رسیدم که دانشگاه رازی وحشتناک را در دل خود نگه داشته است: داستان دست داشتن فلسفه در کشتار جمعی.

www.ketab.ir

مقدمه

بیش از هفتاد سال پیش، وحشت نازیستل جهان را تسخیر کرده بود: ظهور ستمگری با وحشیگری بی‌همتایی در اروپا، کابوس اتاق گاز و قساوت هولوکاست. از آن سال‌ها تا کنون داستان‌های بسیاری نقل شده است، داستان همدستی، اجاعت، تراژدی، و خیانت. تقریباً همه گروه‌های آلمانی، از زمان جنگ به بعد، داغی از هیتلر بر پیشانی خود دارند. بسیاری از کارکنان دولتی، کارگران عادی، پزشکان و معلمان مدرسه، تماشاگران بی‌کمی نبودند، که از این بالاتر، نقشی مهم در تقویت قدرت این ظالم ایفا کرده‌اند. هنر، ادب، موسیقی‌دان‌ها، در کمال شرمساری جزء همدستان بودند. با این همه، هرچند که هیتلر تقریباً استاد سال پیش ظهور کرده است، هنوز کسی نقشی را که گروهی آرام و بی‌ادعا در این میان ایفا کردند، بررسی نکرده است: گروه فیلسوفان.

فلسفه از نمادهای فرهنگ آلمانی است. فلسفه در آلمان مانند میراثی ملی است، همان‌طور که قانون اساسی در آمریکا چنین نقشی دارد. فیلسوفان از مشاهیر بودند. کارهایی که فیلسوفان انجام می‌دادند، رفتاری که از خود بروز می‌دادند، و ایده‌هایی که ترویج می‌کردند تأثیری شدید در تخیل آلمانی داشت. البته در حالی که اکثر مشاهیر این جهانی هستند، فیلسوفان برعکس، معمولاً آن جهانی تلقی می‌شوند، مانند راهبانی که امر روحانی تسخیرشان کرده است. به نظر

می‌رسد آنها که در ایده‌های انتزاعی غرق شده‌اند و ظاهراً در برج عاج زندگی می‌کنند از دغدغه‌های خودخواهانه و سطحی فراتر رفته‌اند؛ و یقیناً از ظلم و ستم نیز استعلا یافته‌اند. ولی آیا آنها همیشه از انگیزه‌های دون و هرزه بالاتر بوده‌اند؟ برای پاسخ به این پرسش داستان فیلسوفان هیتلر را تعریف می‌کنیم.

«فیلسوفان هیتلر» گروهی از فیلسوفان‌اند که قبل، بعد، و در خلال هولوکاست دور هیتلر بوده‌اند. این گروه شامل تأثیرگذاران و هم‌دستان ثبت‌نشده نیز می‌شود؛ همچنین ما در مورد دانشگاهیان یهودی و مخالفان هیتلر هم بحث می‌کنیم. این گروه از متفکران به سنت متعارفی تعلق دارند که از هزارتوی فرهنگ آلمانی سر برآورده است. از کانت گرفته تا نیچه، از آلفرد بویلر تا مارتین هایدگر، از هانا آرت تا والتر بنیامین، همه این فیلسوفان در مورد ایده‌های مشترکی بحث کرده‌اند. زندگی بسیاری از آنها با هم ارتباط داشته است: آنها دانشجوی، معلم، هم‌دانشگاهی، دوست، و حتی عاشق یکدیگر بوده‌اند.

داستان ما از صحنه‌ای در دهه ۱۹۳۰ در برلین شروع می‌شود. بعد، در فصل اول خود هیتلر را معرفی می‌کنیم. هیتلر فلسفه را دست‌کم گرفته بود و خودپرستی‌اش در مورد این مسئله او را به این توهم کشانده بود که یک متفکر است. روایع او خودش را «پیشوای فیلسوف» تلقی می‌کرد. او در نبرد من، که طرحی کلی از افکار و شیوه‌های او است، این را گفته است. او، البته به شیوه‌ای خام و ناپخته، از پدران سنت آلمانی مثل ایمانوئل کانت و آرتور شوپنهاور نقل قول کرده است. ادعا می‌کرد که فریدریش نیچه را می‌پرستد و علاقه‌ش به پدید به مفسران آلمانی چارلز داروین داشت. در سال‌های آخرش نام متفکران آلمانی را روی دیوارهایش گذاشته بود. همچنین شاخه یهودستیزی را در فلسفه آلمانی بنیاد نهاد و ایده‌های مربوط به نژاد، قدرت، و جنگ را غصب کرد تا پروژه‌اش را مشروع جلوه دهد.

در فصل دوم آنچه بر هیتلر تأثیرگذار بوده بیرون می‌کشیم و زندگی و افکار کانت، نیچه، و پیروان آلمانی چارلز داروین را آشکار می‌کنیم. رهاوردهای فکری آنها بسیار بزرگ است؛ ولی چه چیزی آنها را تا این اندازه برای هیتلر جذاب کرده بود؟

فیلسوفانی که در آلمان قدیم زندگی می‌کردند، در غصب‌شدن میراثشان توسط هیتلر نقشی نداشتند، ولی این در مورد کسانی که در عصر رایش سوم زندگی می‌کردند، صادق نیست. در فصل سوم هم‌دستان و مردان جاه‌طلبی را افشا می‌کنیم که در ادای احترام به قاتلان نازی گوی سبقت را از همدیگر می‌ربودند. مسیحیان، نژادپرستان، و فیلسوفان ایده‌آلیست همگی در انتشار

بدترین تبلیغاتی که تا به حال در خاک اروپا ظاهر شده است نقش داشته‌اند. چهره متفکران گمنامی چون بومبلر و کریک و مشاهیری چون هایدگر و اشمیت را تصویر کرده‌ایم؛ افرادی که جوایز همدستان مفید را دریافت می‌کردند و مقام‌های حساس دانشگاه‌های معروف آلمان را تسخیر کرده بودند. عقبه ذهنی و داستان زندگی‌شان چه بوده و چرا به نژادپرستی و جنگ روی آوردند؟ در فصل چهارم، داستان کارل اشمیت را تعریف می‌کنیم که قانون اساسی نازی‌ها را نوشت و شهرت و آینده قانون‌گذار هیتلر بودن را برای خود خرید. در فصل پنجم می‌خوانیم که مارتین هایدگر چگونه وطن‌پرستی هیتلر را توجیه می‌کرد و هیچ‌وقت تلاش نمی‌کرد تا ستایشش از قدرت را از قانون رایش سوم متمایز کند.

در بخش دوم «فیلسوفان هیتلر»، زندگی قربانیان یهودی و مخالفان فکری هیتلر را بررسی می‌کنیم. همه کسانی که کارهایشان را از دست دادند و به‌زور به تبعید رفتند یا کشته شدند. والتر بنیامین که زندگی با تئودی به پایان رسید، در فصل ششم بررسی می‌شود. در فصل هفتم می‌بینیم که تئودور آدورنو چه اثری گرفته و بیشتر عمرش را در مهاجرت گذرانده است. تجربه او در مقام یک یهودی در زمان هولوکاست تأثیری بر کارش داشت و او چگونه توانست بخشی از عمیق‌ترین دیدگاه‌هایش را در «معمدن ایجاد کند؟ هانا آرنت، شاگرد و معشوقه هایدگر، چهره‌ای بحث‌برانگیز و موضوع فصل هشتم است. ما داستان او را تعریف می‌کنیم، فرارش از اردوگاه و اروپا، این زن یهودی، با عشقی که به یک نازی داشت، چطور کل زندگی‌اش را به مسئله یهود تخصیص داد؟ و در فصل نهم، نگاهی به کورت هوبر می‌اندازیم، یکی از اعضای گروه رز سفید و مخالف محافظه‌کاری که به دست نازی‌ها کشته شد.

با ظهور رایش سوم، اتحاد انجمن فلسفی آلمانی از بین رفت. اما آن، چه اتفاقی افتاد؟ آیا عدالت رعایت شد؟ آیا این مسئله در دادگاه‌های نورمبرگ مطرح شد؟ آیا هیچ‌کدام از این فیلسوفان تحت پیگرد قرار گرفتند؟ و آیا دانشگاه‌های آلمان پس از ۱۹۴۵ نازی‌ها تصفیه شدند؟ و حالا امروز ما با فیلسوفان هیتلر روبه‌رویم. تأثیر آنها در جهان بسیار مهم بوده است. ایده‌های آنها مثل ایده‌های مارکس و فروید در گفت‌وگوهای روزمره ما حضور دارد. ولی چه کسی می‌داند که این حرف‌ها از دهان یهودی‌ای اعدام‌شده درآمده یا از دهان شکنجه‌گری نازی؟ داستان ما با پیگیری زندگی فیلسوفان هیتلر در میراث فرهنگی‌شان به پایان می‌رسد.

در آغاز کار لازم است اشاره‌ای به سبک «فیلسوفان هیتلر» بشود. این کتاب به سبک درامی مستند نوشته شده است و عصری تاریخی و درام‌های اشخاصی را که در آن عصر بوده‌اند زنده

می‌کند. این اثر به هیچ‌وجه جنبهٔ داستانی ندارد، و برای آن بر اساس نامه‌ها، عکس‌ها، نقاشی‌ها، گزارش‌ها، و شرح‌های بایگانی‌شده، که همگی هم با دقت به منبع اصلی ارجاع داده شده‌اند، تحقیقی کامل انجام شده است. هرچند این کتاب با سبکی روایی نوشته شده تا خواننده را به دنیای خطرناک آلمان دههٔ ۱۹۳۰ ببرد.